



## عنقا:

معتقد نیستم  
که بشود با ساخت  
یک فیلم و سریال  
پولشویی کرد

عدد قابل توجهی هم می‌شد. در آن دوره تقریباً بخش خصوصی هم اضافه شد و تصمیم گیرندگان فهمیدند که باید متناسب با ارزش آثار، ارزیابی قیمت خرید اتفاق بیفتد و پخش کننده‌ها به هر اثر یک حق رایثی را متناسب فروش و تمایل بازار پرداخت می‌کردند. این شد که یک رقابتی بین تهیه‌کننده‌ها بر سر حق رایث شکل گرفت. شرکت‌های بخش خصوصی هم شبکه توزیع خود را راه‌انداختند و کار با گرفت. مثلاً اگر خاطر تان باشد رایث «درباره‌الی» چند صد میلیون تومان فروخته شد و خیلی هم سر و صدا کرد. حالا شرکت‌های پخش محصولات تصویری زیاد شده بودند. شبکه‌ی توزیع مناسب هم داشتند و به نظر رسید فرصتی است که بشود بهره‌ی بیشتری از این برد. پس در ابتدا دست به کار تولید برخی تله‌فیلم‌هایی شدند که ساز و کار اخذ پروانه‌اش در ارشاد و از قبل مهیا بود. و اتفاقاً با یک هزینه‌ی تولید اندک فروش خوبی هم داشتند و به قول شما شانه تخم مرغی. یعنی حواسمان باشد این‌ها قبل از این است که اولین سریال در شبکه نمایش خانگی بشکل حرفه‌ای شکل بگیرد. من به عنوان کسی که در اولین سریال شبکه نمایش خانگی کار کردم همان زمان شاهد عده‌های قابل توجه برای خرید تله‌فیلم‌ها و پخش اختصاصی آن بودم. این راه هم باید بگویم که در همان زمان ساز و کار پروانه دادن به این آثار هم راه‌افتاده بود اما برای سریال اصلاً تعریفی وجود نداشت. روزی که ما برای پروانه ساخت سریال «قلب یخی» اقدام کردیم کل موضوع برایشان تعریف نشده بود و ساز و کاری هم وجود نداشت و کسی نمی‌دانست باید جواب ما را چه بدهد. یاد می‌آید که آقای رجیبی فروتن آن زمان بابت تولید این کار دادگاهی شد و گرفتاری‌های زیادی داشت. از طرفی محمدحسین لطیفی که سوپرستار کارگردانان تلویزیون در آن زمان بود و سید کمال طباطبایی که به عنوان تهیه‌کننده شاخص کار می‌کرد و بنده تا مدت‌ها امکان فعالیت در تلویزیون را نداشتیم و آقای فرجی که مدیر شبکه یک شد بالاخره این سد ممنوعیت ما را شکست. ما مدت‌ها بخشیده نشدیم فقط به این خاطر که چرا کنار دکان تلویزیون دکان دیگری را راه‌انداختیم. حالا امروز جریان پلتفرم‌ها در این کشور هم همین سیر را دارد و این سیر با ماجرای پخش «شهرزاد» شروع شد. با پخش این سریال برای اولین بار فیلم‌نت (نه فیلم‌نتی که امروز می‌شناسیم) به وجود آمد که یک جوری احساس می‌شد جزو اموال همراه اول است و برای اولین فایلی قابل دانلود «شهرزاد» را در دسترس قرار داد و سرمایه‌گذاران شهرزاد فهمیدند که می‌توانند پلتفرم دیگری بزنند که لزوماً با این شکل فعلی پلتفرم‌ها متفاوت بود و ابتدایی و محلی برای دسترسی به فایلی قابل دانلود بود. حالا اینکه شبکه قاجاق

کشور چه در دوران سی‌دی و وی‌دی و چه الان چقدر تأثیر داشت بحث جداگانه‌ای است اما بالاخره بیزنس ترافیک اینترنت معنی پیدا کرد بحث خرید حقیقی و خرید محتوا هم. و شاید اولین بستر درآمدزایی حقیقی در این بستر خود آپارات بود که تقریباً این را معنی کرد. در نتیجه و در حاشیه‌ی همه این‌ها نافع مالی دیده شد. ولی همچنان موضوعی به نام مقاومت یک بخشی از حاکمیت در برابر این جریان ادامه داشت. این سؤال که چرا سهم خواهی می‌شود جوابش همین است. در واقع اعمال حاکمیت به جهت تشریعی و قانونی خیلی عقب‌تر از ایجاد بستر است و دلیل آن زمانی است که تلف می‌شود حرف این مقاومت و ندیده گرفتن جریان تقاضای جامعه است.

### یعنی ما همیشه گل را می‌خوریم تازه فکر می‌کنیم چطور دیگر گل نخوریم.

**عنقا:** شاید بخشی هم به این برمی‌گردد که شناخت مناسبی ایجاد نمی‌شود و اول با خود می‌گویند زیاد جدی‌اش نگیریم. وقتی صبا ایده اولین نسخه بنا را بالا می‌آورد می‌گویند جدی‌اش نگیرید به شکلی که وقتی مجوز می‌خواهد شبیه همان جوابی را می‌دهند که برای «قلب یخی» به ما دادند و بعد وقتی نفع مالی وسط می‌آید با اقبال مردم تازه شروع به تأسیس شورا می‌کنند و حالا نامه‌های عجیب و اذرات عجیب تر اعلام می‌کنند بیاید برای کاری که چند سال است دارد انجام می‌دهید مجوز بگیرید. این مجوز هم لزوماً برای حمایت نیست. برای اعمال حاکمیت است.

**مولایی:** تلویزیون اینترنت‌نتی هم در انگلستان هم در آمریکا مسیری رفته که ما رفتیم اما اینجا حاکمیت دیرتر و مانع‌تر بودند و دیرتر به نتیجه می‌رسد. این مسیر لاجرم باز هم ادامه پیدا می‌کند و مثل سیل است و جاری است و دیگر کاری‌اش نمی‌توانیم بکنیم چون هر سه مورد عرضه و تقاضا و پول در گردش وجود دارد؛ مثل مواد مخدر که ماسی سال است نتوانستیم جلوی آن را بگیریم چرا که هم عرضه و هم تقاضا و هم پول در گردش وجود دارد. این حوزه هم همین‌طور است به نظرم این مسیر نیازمند این است که حاکمیت درست وارد شود و مدیریتی غیر مانع‌تراشی داشته باشد.

### یعنی شما برای پول کار نمی‌کنید؟

**عنقا:** چه ربطی دارد؟ همه‌ما در نهایت برای منافع مختلفی کار می‌کنیم که پول یکی از شاخصه‌های اصلی آن است.

است که به واسطه کارهایی که ساخته و اعتباری که از این شاخه به دست آورده و شهرتی به هم زده است. اگر می‌بینید کسانی به این بیزنس می‌آیند و پول خرج می‌کنند و اصرار دارند که اسمشان در کار باشد و اصرار دارند عکس‌هایشان را با هنرپیشه‌های معروف توزیع کنند برای این است که برای خودش تبلیغات کند و پرسونال برندینگ بسازد که اگر بخواهد برود با رییس یک بنگاه اقتصادی صحبت کند دیگر به عنوان صادرکننده قیر نباشد. به عنوان آدم فرهنگی حرف می‌زند که دیشب سوپرستارهای این مملکت در یک مهمانی با او بودند. کارمندهای آن شعبه بانک هم یک جور دیگری جوابش را می‌دهند چرا که می‌توانند درباره آخرین قسمت یک سریال و پایان‌بندی یک فیلم هم با او صحبت کنند. جنس این فساد با جنس پولشویی‌ای که مثلاً خانواده‌های مافیایی در دهه ۷۰ با کمپانی پارامونت انجام دادند فرق دارد. آن خانواده‌می‌خواست پول معاملات اسلحه‌اش را یک‌جوری وارد سینما کند و یک بخشی‌اش را هم وارد قمارخانه کند و یک بخشی‌اش هم در هتل لاس و گاس سرمایه‌گذاری کند و در نتیجه آن پولشویی با این پولشویی که در حال حاضر هست، فرق دارد. اما سؤال این است که آیا در حوزه سریال‌سازی و سینمایی پول کیفی وارد می‌شود؟ بله. هر زمان دیدید که در یک پروژه میزان سرمایه‌گذاری و هزینه‌های که می‌شود با عرف بازار متفاوت است بدانید این پول یک جایی اشکال دارد اما به این معنی نیست که پولشویی به معنای عام حقوقی‌اش رخ داده. بلکه آن کار یا وسیله‌ای است برای طرح دیگری یا یکی از حاشیه‌های پروژه‌ی شبهه‌ناک.